



علی علیه السلام ﷺ:

الرُّهْدُ كُلُّهُ بَيْنَ كَلِمَتَيْنِ مِنَ الْقُرْآنِ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ
: لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَتَتَفَرَّحُوا بِمَا آتَاكُمْ

: «زهد و وارستگی در دو جمله قرآن خلاصه شده است: بر آنچه از دست شما رفته تأسف
نخورید و بر آنچه خداوند به شما داده (بیش از اندازه) شادمان نشوید»
(نهج البلاغه، کلمات قصار ۴۳۹)

مقاله علمی

تحلیل ظرفیت های جامعه ایرانی در دوره های تاریخی

رویکردی تدبیری بر بیانیه گام دوم انقلاب توسط مقام معظم رهبری (قسمت اول)

کاظم رجبعلی (دکترای تاریخ)

در بیانیه موسوم به گام دوم انقلاب، مقام معظم رهبری (مدظله) از ملت ایران به عنوان ملتی ممتاز نام برده است؛ ملتی که مردمی ترین انقلاب را به ثمر رساندند.

به نظر می رسد که زاویه ای از نگاه ایشان، اختصاص دارد به وجود انقلاب اسلامی به عنوان معیار، که ارزش های والای ملت ایران را قابل ارزیابی و شناسایی کرد. در این نگاه، انقلاب اسلامی به عنوان پدیده ای برخاسته از این ملت، هم از جهت شروع و هم استمرار، ظرفیت بالایی را از ملت ایران را به نمایش گذاشته است. ملتی که انقلاب کرد (یعنی مرحله ایجاد و شروع یک حقیقت باعظمت) و ملتی که در طی ۴۰ سال به آرمان هایش خیانت نکرد (ظرفیت باعظمت این ملت در استمرار و صبر).

با وجود چنین تحلیلی، اهمیت یک شناخت تدبیری از تاریخ ملت ایران و ظرفیت های برجسته آن و حتی نقاط ضعفی که این انقلاب را تا سال ۵۷ به تأخیر انداخت، بیش از هر زمان برجسته می شود. در این راستا ضرورت دارد نکاتی مورد توجه قرار بگیرد که مرور آنها بتواند مقدمه لازم را جهت استمرار و شکوفایی انقلاب اسلامی مهیا نماید. زیرا ضرورت دارد این انقلاب در گام دوم خود، به فکر جبران غلایهایی باشد که ممکن است برای او در الگوسازی کلان در راستای تحقق انقلابی جهانی ایجاد اشکال نماید. از فعوای کلام مقام عظمای ولایت اینگونه فهم می شود که گویی انقلاب اسلامی خود، خمینی انقلاب هاست که این بار نه توسط مردمی در یک سرزمین، بلکه به همت مستضعفان سراسر جهان، در حال تحقق است و به عنوان بخشی مهم و مؤثر از حاکمیت جهانی موعود و منجی عالم بشریت، حضرت مهدی (عج) محسوب می شود.

برای این منظور ابتدا باید بررسی شود چرا برای دو هزار و پانصد سال، در این کشور شاهان حاکم بودند و چه چیز ضامن این سلطه طولانی بوده است؟ چه شد که این رشته از هم گسیخت؟ و احیاناً چه نقاط ضعفی از آن دوران همچنان می تواند برای این مردم خطراً فرین باشد؟ مردمی که گفته شد اجزای پیکره یک الگوی مناسب را باید بسازند. در ادامه نوعی معرفی از ایران و تاریخ آن و ظرفیت های موجودش مطرح می شود که می تواند پاسخگوی به این سؤالات باشد. یعنی مخاطب بعد از مطالعه این بررسی، خود خواهد توانست به آن سؤالات پاسخ دهد. ایران سرزمینی است با داشته ها و نداشته های ارزشمند. شاخص

مهم و مؤثر این ظرفیت، یک پدیده طبیعی است که ابعادی فراتر پیدا کرده است. منظور کیفیت وجود آب در این سرزمین است. آب پدیده ای است که به این سرزمین فقط حیات نداده است، بلکه شکلی خاص از حیات را ایجاد نموده است. چون محدود است؛ هم هست و هم نیست؛ بعضی جاها یافت می شود و در بسیاری جاها موجود نیست. همین باعث شده در پهنه سرزمینی که از آن به نام فلات ایران یاد می کنیم، جمعیت به شکلی خاص پراکنده باشد و در اکثر این پراکندگی همواره سرها رو به سوی آسمان و منتظر باران است. شاید در هر دوره ای، این سرزمین با خشکسالی به نحوی درگیر بوده است. اکثر دعاوها بر سر آب بوده، محاسبه ها و منصب ها و پیروزی و شکست ها به آب و آسمان (به عنوان منشأ بارش آن) مربوط می شده است. محدودیت آب باعث شده است، در بیشتر دوران ها اکثر جمعیت ایرانیان کوچ نشین باشند، چون کوچ نشینی جایی می رود که آب و مرتع باشد و بتواند دام هایش را به چراگاه برده. زندگی ایرانیان با کوچ نشینی عجین بود؛ با همه قواعد زندگی عشایری و قومیتی و سختی ها و دلاوری های لازم در این زندگی. اکثر سلسله های پادشاهی برخاسته از ائتلافی از این طوایف بوده اند و همواره قدرت در این سرزمین، مثل فواری آبی بوده است که از تنگنا و فراخی جوشیده، برخاسته و جاری شده است. ایرانیان راز تبدیل قبیله گرایی و عصبیت به قدرت، را می شناختند و شاید نیمی از تاریخ خود را با همین نسخه و نقشه بر همه جهان قدیم یا نیمی از آن سلطه داشته اند. این سابقه باشکوه باعث شده است در ذهن ایرانیان، شاه به عنوان سایه خدا و فراتر از هر کسی تصویر شود. انتسابی دروغین که غالباً از رحمت بهره نداشت و در بسیاری از مواقع خودش عامل پراکندگی جمعیت ها و قومیت ها می شد، نه به دلیل کوچ تابستانه و زمستانه بلکه به دلیل مغضوب قرار گرفتن و تبعید و نفی بلد شدن.

بعد از آب، کشف نسبت یک سرزمین با راه، در شناخت آن سرزمین بسیار اثر دارد. زیرا راه، عامل ارتباط و ارتباط بخشی مهم میان انسان ها و شریان حیات فرهنگی یک ملت است. ایران، سرزمین گذرگاه ها بوده و هست. سه جاده مهم «ایریشم، ادویه و پوست»، که شریان تجارت در دنیای قدیم وابسته به آنها بودند، از سرچشمه چین، هند و روسیه جاری شده و از ایران عبور می کردند. با این وصف ایرانیان به جز دامداری و کشاورزی، تجارت را هم خوب می شناخته اند و البته به دلیل

گذرگاه بودن، همواره با دیگران جنگیده اند. این سرزمین در طول عمر طولانی اش چند تهاجم بزرگ را از سر گذرانده است که همگی آنها ابعاد گسترده جهانی داشته اند. مهم ترین آنها حمله اسکندر، فتوحات مسلمین، حمله مغول و جنگ های جهانی اول و دوم بوده است. هر حمله ای با خود ره آوردی داشته و آثار و تأثیری را ایجاد کرده است. ایران در هر هجومی مثل یک هاضمه بزرگ عمل کرده و همواره نفس و جانی با تأثرات مثبت و منفی بوده است که تاکنون باقی مانده است. این نفس همان عرفی است که تا این زمان با همه نقاط قوت و ضعفش باقی است.

عرفی که از آن یاد کردیم، لایه های گسترده ای دارد که هر یک حاصل تنش و دگرگونی های جدی بوده است. در تحول و تنشی جدی، با بد و خوب یونان آمیخته شده است. فرهنگ یونان به عنوان عصراری یافته های بشری دنیای قدیم یک بار در گذشته های دور و با هجوم اسکندر، و یک بار دیگر در دوران میانه اسلام نقشی تعیین کننده در سرنوشت ایران داشت. از این چالش دیرین که بگذریم، در بیش از یک هزاره بعد، ایران به درازای چند قرن، مهم ترین تحول خود را از سر گذراند و آن زمانی بود که دین آباء خود را کنار گذاشت و با وجود ناخالصی فاتحان، گوهر ناب اسلام را تمنا کرد. اگر چه سالیان متمادی بر مکتب خلفا بود، اما سرزمینش پر از پاره های تن رسول ﷺ شد، که رفت و آمد و حیات و مرگ امام زادگان این عرف را هر لحظه برای پوست اندازی دیگری آماده می کرد. پس از این روزگار، و بعد از هجوم مغولان و قرونی که آنها را نیز در ایران هضم کرد، در دوره ای طولانی، جو حاکم بر این سرزمین، خانقاهی و مشرب صوفیانه شد و صوفیگری، سیاحت های صوفیانه با گوشه نشینی های خرقه پوشان، یکه تاز نقاط مهم جهان آن روز شد. سالیانی گذشت تا اینکه دسته ای از آن صوفیان از آن دسته ها که میل به سیاست پیدا کرده بودند و در ضمن گرایش شیعی داشتند از اردبیل سر برآوردند و بر همه این سرزمین مسلط شدند و زمینه عمومی شدن تشیع در ایران را فراهم کردند و این همان پوست اندازی بزرگی بود که پیش از این سخنش به میان آمد. بعد از صفویه یک دوره آشوب و چندپارگی است تا اینکه طایفه ای از قزلباشان یعنی قبیله ای از هم پیمانان صفوی، که قاجار نام داشتند بر این سرزمین مسلط شدند. شاید این دوره را بتوان دوره پادشاهانی از جنس پادشاهان ضعیف صفوی (و نه پادشاهان قدرتمند آن سلسله) نامید که با جنگ و بدون جنگ

در بازار مکاره سیاست همواره از جهان غرب باخندند. معاهده پشت معاهده و ضرر پشت ضرر. این را اضافه کنید به فتنه های فرقه ای و قطعی های بزرگ و مرگ های وسیعی که جمعیت بسیاری را طعمه گرسنگی، وبا و بیماری کرد. نقطه عطف این دوران نهضت مشروطه بود. از صفویه تا مشروطه تقریباً معجون صوفیگری، آمیخته با فقاقت و اخبار شیعی و استبداد دیرین و همیشگی عرف ایرانی را ساختند. اما از اواسط قاجار به ویژه در عطف تاریخی مشروطه، نسیم غرب زدگی و ساز ناکوک آن به این معجون اضافه شد. بعدها و در دوره پهلوی، این ساز بد صدا با جدیتی نخراشیده گوش را آزار می داد. پیروزی انقلاب اسلامی با نفی این ضرب آهنگ و با برجسته ساختن فقاقت و ارزش های قرآن، اتفاقی دیگر بود که این عرف را به دو بخش پیش از خود و پس از آن تقسیم نمود. گفتنی است جلوه های اثرگذاری و رد و آثار مثبت و منفی این همه رخداد را بر پیکره ایران، می توان در تصمیمات و ایام مهم این سرزمین و نیز آثار هنری و به ویژه معماری و سبک زندگی ایرانیان مشاهده کرد.

کلام و ادبیات، عرصه ای است که نمایش دهنده ذات و ماهیت هر عرفی است. جایی که به خوبی می تواند سیمای حقیقی و هویت و نفس یک ملت را با تمام خوب و بد و قوت و ضعفش نشان دهد. در ایران، کلام، ظرف اثرپذیر همه زبان هاست. این همه لغت عربی و این همه واژگان فرنگی اگر وارد هر زبانی می شد، چیزی از آن باقی نمی گذاشت. اما شگفت از زبان پارسی که زبان قومیتی غالب بر سایر اقوام ایرانی نیست بلکه دریایی است که رود خروشان هر زبان در آن آرام گرفته است. زبانی با ظرفیت حماسه، شجاعت، محبت، عشق، حکمت و عبرت، که از همه زبان های دیگر سغیرانی را در خود جای داده است. این جسم شریف و این کالبد محترم، طبیعت و عرف ایرانی بودن است. اما حکایت این طبیعت وقتی که فارغ و جدا از فطرت و آسمان باشد، چیزی دیگر است.

جلوه های پاک و فطرت یک ملت را می توان از حضور توحید و خداپرستی در تقویم آن فهمید. انعکاس توحید در زندگی ملت ها خود را در مناسک و آیین نشان می دهد و این مناسک در روزهای مهم جلوه گر هستند. جلوه هایی که «ایام الله» نام دارند. ایام الله به شکلی ملموس در زندگی مؤمنین حضور دارند و جریانی دائمی از قیام در راه خدا و امید را ایجاد می نمایند. شکل این حضور در قالب بزرگداشت رخدادهایی ثبت شده است که در زمانی توسط اولیای خدا و یا جامعه ای الهی در قیامی الهی رقم خورده است. دوره ای از تاریخ مهم تر است که ایام الله آن بیشتر باشد. در تمام دوره های مختلف این سرزمین، جمهوری اسلامی ایران بیشترین ایام الله را رقم زده است. یکی از دلایل این ظرفیت در جمهوری اسلامی داشتن تقویم شمسی و قمری است. تأثیر آمادگی ملت ایران برای قیام در سالی که فاصله محرم و صفر تا دهه فجر اندک است را نمی توان انکار کرد. مردمان ایران در زندگی خود هم به شمس اهمیت می دهند و هم به قمر. و یکی از وجوه تأثیرپذیری زندگی شان از این دو آیه الهی، به شکل استفاده از تقویم مبتنی بر آن هاست. سرزمین های مستضعف

جهان فقط تقویم میلادی دارند و ظاهر این تقویم همواره توانش در ایجاد ایام الله کمتر بوده است. این صرفاً به دلیل ظاهر این تقویم نیست بلکه به دلیل فاصله سردمداران آن ها نسبت به قیام در راه خداست. برخی از مردمان سرزمین ها نیز تقویم میلادی و تقویم قمری دارند. آن ها بیشتر کشورهای مسلمانی هستند که حکومتشان اسلامی نیست. آن ها انگشت شمار ایام الله دارند؛ خیلی کم. برخی و شاید فقط یک ملت است که تقویمش هم قمری و هم شمسی است و از این رو انعطاف رخدادهای ثبت شده در آن و آمادگی مردمش، زمینه زیاد شدن جلوه های ایام الله را ایجاد کرده است. تقویم قمری متحرک و دارای آزادی بیشتر است. تقویم قمری در ایران بزرگ ترین کارهایش را در ماه محرم و یا متأثر از این ماه کرده است. گاهی محرم در بهار است، گاهی تابستان، گاهی زمستان و گاهی پاییز. و همین طور صفر، ذی القعدة، ذی الحجه، ربیع الاول، ربیع الثانی، جمادی الاول، جمادی الثانی، رجب، شعبان، رمضان و شوال. همه این تغییرات معنادار است و جامعه را مستعد انجام کارها و تصمیمات مهم می کند. برای شرح و تحلیل اتفاقات و رویدادهای به وجود آمده در ایران باید هم آن عرف و طبیعت ایرانی را شناخت و هم فطرتی را که در ایام الله متجلی است. آنگاه باید که تحلیل کرد چه وقت ایام الله مثل خورشید و ماه فطرت، بر زمین عرف ایران تابیدن گرفته و آن سرزمین و مردمش را به معروف امر کرده است و از منکر باز داشته و چه وقت، این امر به دلایلی جاری نشده است؟ رابطه عرف ایرانی و فطرت توحیدی تبیین کننده درست و غلط این ملت است و توجیه گر اتفاقات آن.

چنانکه گفته شد، آن عرفی که از ایران تا اینجا باز شناختیم به نسبت دوری و نزدیکی اش به فطرت، ویژگی های مثبت و منفی بسیاری را در خود جای داده است. هرگاه به سمت فطرتش روی آورده ویژگی های مثبت بر منفی غالب شده اند و هر گاه از این فطرت فاصله گرفته، ویژگی های منفی مجال بیشتری برای بروز یافته است. اکنون مرور این مثبت و منفی بسیار معنادار و روشن خواهد بود:

ایرانیان در طول تاریخ خود به غیب باور داشته و مذهبی به شمار آمده اند؛ کتاب داشته و آثار وجود انبیا در آموزه های آن ها مشهود است. با غلبه اسکندر و فرهنگ یونانی کمی بر آشفتنی مذهبی آن ها افزوده شد و از وثنیت متأثر شدند. در هزاره بعد، اسلام آوردن ایرانیان هرگز به زور شمشیر نبود و تدریجی و در طی قرن ها و در اثر آمیزش های قبیله ای و یا جد و جهد مبلغان بوده است. در زمان امویان، جلوی موج اسلام آوردن آن ها گرفته می شد و حجاج بن یوسف حتی با وجود اسلام آوردن، از آن ها مالیات غیر مسلمین (جزیه) هم گرفت ولی با این وجود، چیزی نتوانست از تشرف فوج ایران، به اسلام ممانعت به عمل آورد. به هر حال چه پیش از اسلام و چه بعد آن، مذهبی بودن آمیخته با خرافات ها و تعصبات کور نیز بوده است. چه خالص و چه آمیخته به خرافات، رویکرد مردم این سرزمین به دین، همیشه تا پایه ای از اهمیت پیش رفته است که همواره این سرزمین و مردمش را به عنوان پایگاه دین مطرح نماید. چنانکه

علمای برخاسته از این سرزمین غالباً کسوت زعامت و پیشوایی دین را در جهان اسلام داشته اند. باید دانست در تمام این ادوار، رویکرد ایرانیان به مذهب به گونه ای بوده که سنتی بودن آنها با مذهبی بودنشان آمیختگی بسیاری داشته است و این موضوع همیشه ایجاد اشکالاتی نموده است و بسیاری از سوء ظن ها به دین را دامن زده است.

یک ویژگی بارز ایرانیان اهمیت دادن به عدالت و عدالتخواهی است. از دیرباز محبوب ترین شاهان، کسانی بوده اند که به شکلی از عدالت منتسب شده اند. گرایش به تشیع و عشق آتشین ایرانیان به علی (علیه السلام) بیش از هر چیز ریشه در میل به عدالتی دارد که آن را در سیره آن حضرت یافتند و نیز منظر مطلوبشان را در وعده قیام کسی یافته اند که ظهور خواهد کرد و جهان را پر از عدل و داد می نماید. به معاصر که نزدیک شویم، شعار مشروطه خواهی در ابتدا تأسیس عدالتخانه بود و عدالت تنها چیزی بوده است که همیشه می توانست ذهنیت سایه خدا بودن شاهان را به چالش بکشد. هر صاحب منصبی در این سرزمین به کمترین گرایشی نسبت به عدالت، علاقه مندان بسیار می یافت و به همان نسبت اگر از عدالت بهره نداشت منفور بود. ایرانیان ممکن بود از سر ناچاری سایه ظالمی را تحمل کنند و تا سالیانی قیامی رخ ندهد، اما در طول این مدت هرگز اینگونه نبود که عواطفشان را نثار ظالمان کنند. ایرانیان همیشه به عدالت واکنش نشان می دهند چون قرن ها منبریان از علی (علیه السلام) و عدالت او گفته اند.

اما منبر در این سرزمین نقش و تعریف ویژه ای دارد. ایرانیان همواره بیش از مطالعه کتاب، متأثر از منبر بوده اند. البته این نکته علاوه بر نقاط قوت، حکایتی از خلأهایی دارد. منبر، خوب است اگر جای سواد و مطالعه کتاب را نگیرد. منبر اگر باران هم باشد، کتاب هم باران و هم برف است، که ثبات دارد و ذوب تدریجی مفاهیمش تدبیر و تدبیر را میسر می کند. خو نگرفتن با کتاب، طبع یک جامعه را به سمت جو و هیجان سوق می دهد؛ البته تا وقتی که جهت این هیجانات مثبت باشد، باکی نیست ولی قرار گرفتن در جهت منفی جامعه را به سمت سطحی نگری و شعارزدگی می برد. وقتی کتاب، بازاری نداشته باشد، خطیبان با دامنه های محدود از اطلاعات، چرخه ای محدود از مفاهیم را داد و ستد می کنند و اگر هم خسته کننده و تکراری نشوند، حتماً جامعه را از خزائن بی شمار محروم می کنند.

مشکل دیگر قناعت کردن به منبر، غرض ورزی های احتمالی از نوع آگاهانه یا ناآگاهانه ای برخی خطباست. و مشکل دیگر روحیه گرایش به اغراق است، به ویژه وقتی که مطالعه نباشد، ممکن است دشمن بیش از آنی که هست، بزرگ جلوه کند و هر چه گفته شود آن ها چیزی ندارند و شما بالاترید و می توانید، کسی تا مطالعه کتاب نکند، به این درک نخواهد رسید. و یا اگر خطر بزرگ باشد چه بسا به شکلی خطرناک کوچک شمرده شود. به هر حال هیچ عیبی بیش از اینکه خطابه را جای مطالعه بگذاریم، بزرگتر نیست. خطابه ها از ایرانیان مردمی باحافظه ساخته است، آنها با تاریخ و گذشته زندگی می کنند چنانکه

قبلاً هم اشاره شد، برخی از رویدادهای تاریخی مراسم جشن و سوگواری سالانه آنها را ساخته و تشکیل داده‌اند. حکایت‌های تاریخی جزء جدانشدنی زندگی آنهاست به نحوی که در نظر اول دامنه اطلاعات تاریخی یک فرد ایرانی در طول دوران‌ها، به اضافه پندهای حکمت آمیزی که او در آستین دارد، او را در نظر دیگران پرحرف البته با حرف‌های پر مغز ولی گاهی در زمان نامناسب جلوه می‌دهد.

نوع روایت کرد ایرانیان به دنیا از خلال همین حکمت‌ها چندان مناسب نیست، دنیا در حرف، بسیار مضموم است اما هر مذمتی از دنیا مردم را به سمت آخرت سوق نمی‌دهد و شاید گاهی مذمت دنیا بر فراز منبرها و در دل حکایت‌ها، بسیاری از ایرانیان را تنبل، جبری‌گرا و بی‌تفاوت نسبت به سیاست، بار آورده و عادت داده است. و این همه، یک منبع مهم داشته و آن منبر بوده است. منبری بودن، خوبی و بدی دارد و انصاف ایجاب می‌کند ارزش خطابه مورد خدشه واقع نشود زیرا جامعه ایران با خطابه انقلاب کرد و با خطابه‌های پیوسته بوده است که بعد از انقلاب، هدایت و راهنمایی شده است. شاید بتوان خطابه را همیشه به عنوان چاشنی و کلد آگاهی و به خروش و غیرت آمدن مردم این سرزمین در نظر گرفت. چیزی که مکمل آن مطالعه و کتاب باید باشد.

از جمله دیگر صفات، غیرت و عزت می‌باشد که جزء جدانشدنی مردم این سرزمین بوده است و وجه مهم و ممتاز ایرانیان محسوب می‌شود. همین غیرت شکلی خاص از نظام خانواده را در جامعه ایرانی تعریف کرده است و مایه استحکام آن شده است. در ایران تأثیر غیرت بر سبک زندگی را می‌توان در نوع خاص معماری شاهد بود، هر خانه‌ای دارای اندرونی و بیرونی بوده است. همین مختصر گویای همه چیز هست. به دلیل اعتقاد به چشم‌زخم و در امان ماندن از تحریک حسادت‌ها، جامعه ایرانی یک جامعه بسته و کتوم و دارای اسرار خصوصی بوده است و البته این موضوع نیز سایه ویژه‌ای در نظام خانواده و سبک زندگی ایرانی داشت. خانواده در ایران چنان اهمیت دارد که وقتی برای فرزندی آرزوی خوشبختی می‌شود، منظورشان ازدواج مطلوب و مناسب است. تقریباً غالب جامعه ایرانی بر تک‌همسری تثبیت شده است و همین نکته آن را نسبت به ممالک همجوار مسلمان ممتاز می‌کند. وجه ممتازی که نشان‌دهنده تمرکز ویژه بر روابط زن و مرد در بافت خانواده است.

در جامعه ایرانی میهمان همیشه عزیز و اکرام آن مایه آبرو محسوب می‌شده است. آبرو و حیا در این سرزمین نقش پررنگی داشته است، چنانکه نقشی مثبت و گاهی منفی در ساختار زندگی ایرانیان ایفا کرده است. وجه مثبتی که روشن است اما در توضیح وجه منفی این رویکرد می‌توان از مصداق انحراف روحیه میهمان‌نوازی به تکلف‌های افسانه‌ای و غیر عقلانی یاد کرد.

مردم ایران غالباً زیرکی ویژه‌ای دارند به نحوی که جلوه آن را در شوخ‌طبعی و مطایبه و طنز می‌توان دید. گاهی این شوخ‌طبعی آمیخته به طعنه و رکیک‌گویی می‌شود. این مردم را می‌توان به صفت پیچیدگی و غیر قابل پیش‌بینی بودن نیز شناخت. نوعی

نظم در ظاهر بی‌نظم و خلاقانه زندگی آنها حاکم است که البته این شکل و هیئت از زندگی، آن‌ها را به سمت تک‌روی‌ها و عدم توفیق در کارهای جمعی ولی در عوض خلاقانه سوق می‌دهد. آن‌ها توان فرو رفتن در یک نقش را دارند و گاهی در این موضوع چنان اغراق می‌کنند که خودشان فراموش می‌کنند از ابتدا قرار بر ایفای نقش بوده است. مثلاً ممکن است نقش مخالف‌خوانی را به خود بگیرند ولی بعد مدتی فراموش کنند که این صرفاً یک نقش بوده است. آنها ممکن است از سر ناچاری و اضطرار آکل میته کنند ولی بیم آن وجود دارد که بعد مدتی قید اضطرار را به دلیل فرو رفتن در شرایط جدید از یاد ببرند.

ایرانیان به دلیل هوش بالا و پیچیدگی شخصیت، در دور زدن قوانین و قاعده‌ها دست بلندی دارند. پیدا کردن مسیر میانبر نیز برای انجام راحت‌تر برخی کارها از ویژگی‌های دیگر آن‌هاست. البته آن‌ها به دلیل خلاقیت، دستانی توانمند در هنر نیز دارند.

درست است که ایرانیان گاهی در نقشی منفی فرو می‌روند، و نقش بودن را فراموش می‌کنند اما نمی‌توان نادیده گرفت که بدها هم در این سرزمین، غالباً نوعی حد و بازدارنده‌ای دارند و کمتر پیش می‌آید که قساوت را تا بی‌نهایت دنبال کنند. شاید این ویژگی به دلیل رسوخ حادثه کربلا با جزئیات و انطباق‌هایش بر مصادیق در زندگی و ادبیات آن‌ها باشد. که همواره پرهیز دارند از اینکه از آب و مرورت، به روی زن و اطفال مضایقه کنند. در ایران، مرورت و جواهری جایگاه ویژه‌ای دارد تا جایی که راهزنان، دزدان و طراران نیز خود را منتسب به نوعی از این مرام می‌دانستند و آنها نیز هر کاری نمی‌کردند و برخی کارها را ننگ می‌دانستند.

روحیه وفا و سپاس‌گزاری جزو صفات درخشنده این مردم است و اصطلاح نان و نمک در این مورد همیشه مورد توجه بوده است. البته اغراق در این مورد نیز گاهی تبعات نامناسبی در دشمن‌شناسی برجای گذاشته است.

ایرانیان در محبت ریزبین و خلاقند و این را می‌توان از طبع شاعرانه ایشان و ادبیات فاخری که در این زمینه دارند باز شناخت. این نکته در مورد عشق به اهل بیت (ع) اوج می‌گیرد و البته در این وجه، گاهی اغراق‌ها نگران‌کننده هم می‌شود. آنها مایل به بی‌نهایت دوست‌داشتن هستند و به درستی این عشق را مزاحم توحید نمی‌دانند اما ممکن است گاهی به دلیل ضعف علمی دچار اعوجاج شوند.

ایرانیان ذهنی انتزاعی و قوی دارند و این را می‌توان از بروزات فلسفی، عرفانی و ادبی آن‌ها فهمید. عموم آن‌ها احساسی و گاهی لجوج هستند؛ این لجاجت همیشه منفی نیست و گاهی در مقابل دشمن چنان آن‌ها را مصمم می‌کند که هیچ تهدید و تبلیغی از جانب دشمنانشان بر روی ایشان کارگر و بازدارنده نیست.

جالب است که به دلیل وجود مناسک در تقویمشان، جمع و جمع‌گرایی را خوب می‌شناسند و در تعاملات اجتماعی بروز می‌دهند اما گویی برای آن حد و حصری گذاشته‌اند تا مزاحم تک‌روی‌های آن‌ها نشود.

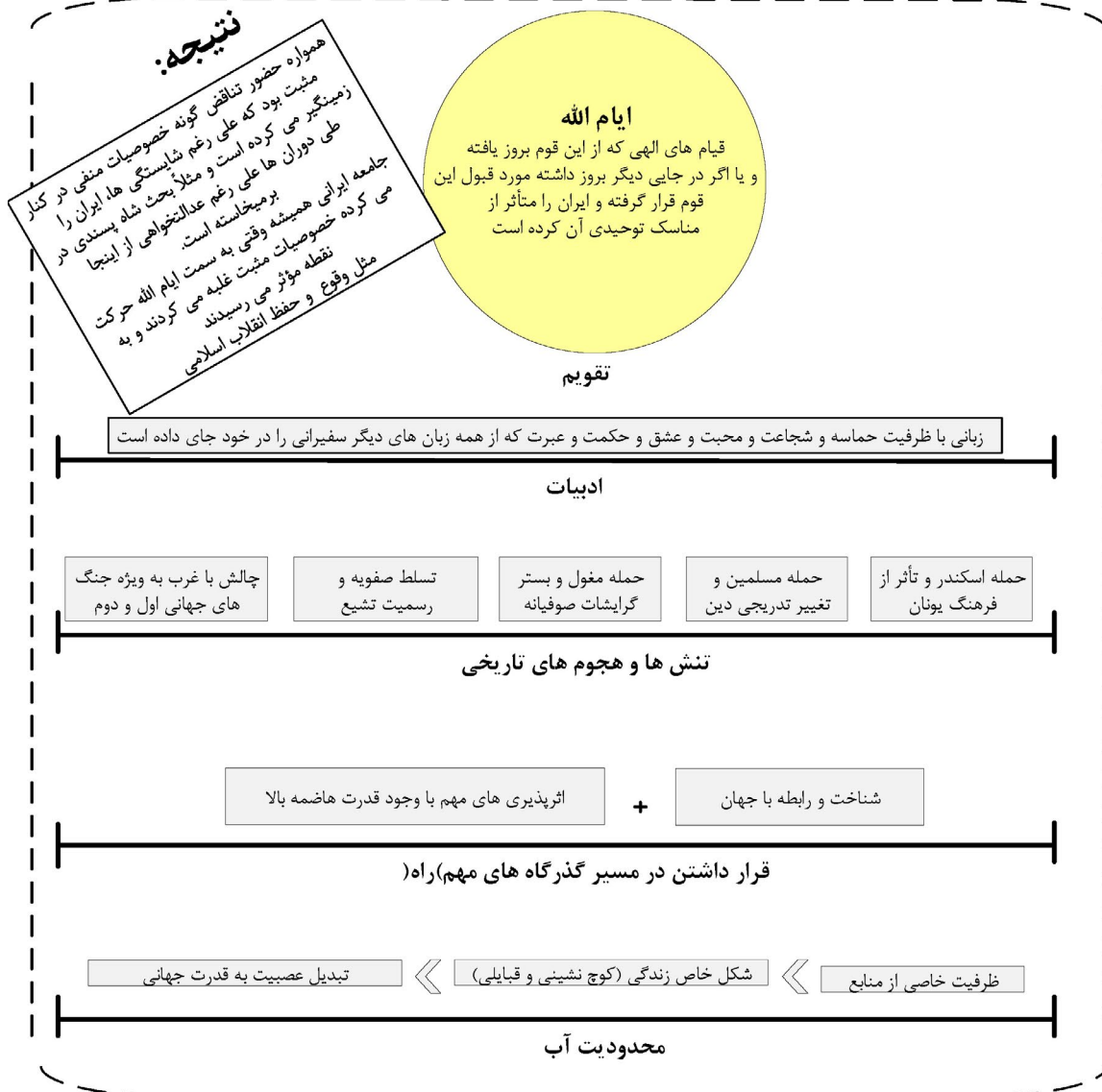
شاید روحیه سلحشورانه و گرایش به قهرمان بودن، چهره مطلوب خود را در نظر ایشان، کسی ترسیم کرده است که یک تنه و با افتخار، مانعی را از سر راه می‌برد. احساس انسان نسبت به این سرزمین، احساس تحسین یک روحیه جوانانه است. انگار که مردم این فرهنگ پیر و جوانشان طراوت فتی و شباب را دارا هستند. این شادابی از تعدد سلسله‌های رنگ‌به‌رنگ در این سرزمین و ظرفیت‌های متنوع آن قابل بازشناسی است.

این مردم مثل هر جوان خامی و پختگی‌هایی دارند و البته گاهی کارشان به افسردگی و سرخوردگی نیز می‌کشد. زمانی که با نشاط هستند مثل یک کشاورز زحمت‌کش مبتکر با جرأت و سر به آسمان می‌شوند و زمانی که سرخورده‌اند همان کشاورز که دیم می‌کارد تا زحمت آبیاری به خود ندهد؛ حاضر است از گرسنگی در مضیقه باشد اما نیمی از سال را به بیکاری بگذراند. ایرانیان جامعه‌ای از میلیون‌ها کشاورزند چه در روستا ساکن باشند و مشغول به کشاورزی باشند و چه در شهر ساکن شده باشند و به کاری دیگر اشتغال بورزند؛ آنها کشاورزانی هستند که غالباً به کاری غیر از کشاورزی اشتغال دارند و بد و خوب خلقیاتشان همان بد و خوب خلقیات کشاورزان است.

در سالیان متمادی، این مردم همواره خوبی‌ها و بدی‌های یاد شده و نقاط قوت و ضعف را با هم داشته‌اند. این مدل از آرایش خصلت‌ها غالباً وضعیت جامعه را علی‌رغم شایستگی‌ها در حالت غیر مؤثر قرار می‌دهد و دارایی‌ها، آن‌ها را به آستانه قدرت نمی‌رساند. با این وصف چه جای تعجب اگر سالیان سال، شاه سایه خدا تلقی شود و دارای فره ایزدی دانسته شود، هر چند عدالت هم مطلوب و دوست‌داشتنی باشد.

انقلاب اسلامی مردم این جامعه را به شدت سیاسی کرد و البته روشنفکر و منتقد. روشنفکرانی که گاهی در همه زمینه‌ها حتی اگر اطلاع و تخصصی در آن نداشته باشند اظهار نظر می‌کنند. انقلاب اسلامی ترس را از این مردم دورتر کرد، روی‌شان را به سمت فطرت بلند کرد و آنها چشم در چشم دین، شهید دادند و شهادت دادند، بر اینکه می‌شود و می‌توان. انقلاب کردن این ملت و چهل سال وفاداری به این انقلاب، ایران را به سطحی از بلوغ رسانده است که بتواند تصمیم بگیرد که آیا شایسته است گرایش به ملیت، عرف و طبیعت ایرانی داشته باشد، یا اینکه گرایش به امت و تمدن اسلامی را که همان گرایش به فطرت و مناسک بزرگ توحیدی است، برگزیند. شاید هیچ ملتی هنوز به این سطح از انتخاب نرسیده باشد که ایران رسیده است. شاید هیچ ملتی آن‌چنان که ایرانیان با تضادها و دوگانه‌ها درگیرند، به چالش کشیده نشده باشد. ایران با عرف و فطرت معجونی است از تضادها و جمع میان چیزهایی که با جمع شدنشان، هنر انسان بودن شکل می‌گیرد. ایران سرزمین و ملت رشیدی است که یقیناً سرداری مقابله با طاغوت جهانی را انتخاب خواهد کرد و به کمک سایر جوامع، زمین را از لوٹ مستکبرین پاک خواهد نمود. و این امر مهم میسر نیست مگر با اهتمام به تقلین و بنا نهادن بر کتابی که کلام خداست.

فطرت توحیدی



لایه های سازنده عرف و طبیعت ایرانی

معجونی است از تضادها	بلوغ انتخاب میان ملیت گرای یا امت گرای	اخیراً بسیار شجاع، سیاسی، منتقد	یک روحیه جوانانه	احساسی و گاهی لجوج
روحیه کشاورزان به رغم اشتغال به غیر کشاورزی	هنگام نشاط: کشاورز زحمت کش مبتکر با جرأت و سربه آسمان	امیختگی مفهوم سنتی بودن با مذهبی بودن		
هنگام سرخوردگی: کشاورزی که دیم می کرد، از گرسنگی در مضیقه اما نیمی از سال بیکار	مروت و جوانمردی	نوعی حد و کنترل در قساوت محتمل		
حد و حصر برای کارهای جمعی به نحوی که مزاحم تکروی ها نشود	در محبت ریزین و خلاق	روحیه وفا و سپاس گذاری	دستانی توانمند در هنر	
دور زدن قوانین و قاعده ها و پیدا کردن مسیر میانبر	توان فرو رفتن در یک نقش و فراموش کردن قصد اولیه	پیچیده و غیر قابل پیش بینی	با حافظه	
شوخ طبع و اهل مطایبه و گاهی طعنه زن و رکیک گو	تکریم میهمان و گاهی تکلف های افسانه ای	اهل آبرو و حیا	غالباً تک همسری	عدالتخواهی
جامعه بسته و کتوم و دارای اسرار	گاهی مذمت دنیا به نحو جبرگیرانه، تنبل و بی تفاوت به سیاست	پرحرف	اطلاق خوشبختی به ازدواج مطلوب	
گاهی اطلاق سایه خدا به شاهان و قائل شدن شأن امر برای آنها	بیش از محوریت کتاب، متأثر از منبر و فرهنگ شفاهی	دارای ذهنی انتزاعی و قوی		

